

## سوال

آیا دیوبندی‌ها اهل سنت هستند؟ و آیا اصلاً در دایره‌ی اسلام قرار دارند؟

## پاسخ مفصل

الحمدلله.

دیوبندی‌ها از طوایف مسلمان هستند که به دانشگاه دارالعلوم دیوبند در هند منسوب می‌باشند. دیوبند مدرسه‌ی فکری ریشه‌داری است که فارغ التحصیلان آن دارای ویژگی‌ها علمی خاص خود هستند به طوری که به این مدرسه منسوب شده‌اند.

تاسیس، و بارترین شخصیت‌ها:

دانشگاه دیوبند پس از سرکوب انقلاب اسلامی هند توسط انگلستان، توسط گروهی از علمای هند در سال ۱۸۵۷ میلادی تاسیس شد. تاسیس این دانشگاه در واقع عکس‌العملی بود در برابر هجوم فرهنگ غربی و تمدن مادی آن به شبه قاره‌ی هند، با هدف نجات مسلمانان از وضعیت بغرنج شرایط آن دوران. دهلی پس از شکست انقلاب ویران شده و به کنترل کامل انگلیسی‌ها در آمده بود و علما بیم آن را داشتند که دین‌شان کاملاً از دست برود. در این شرایط، شیخ امدادالله مهاجر و شاگردش شیخ محمد قاسم نانوتوی و یارانشان چارچوبی کلی را برای محافظت از اسلام و تعالیم آن ترسیم نمودند. آنان به این نتیجه رسیدند که راه حل، تاسیس مدارس دینی و مراکز اسلامی است؛ اینطور بود که مدرسه‌ی **الإسلامیة العربیة** به عنوان مرکز دین و شریعت هند در دوران حکومت انگلیسی‌ها در دیوبند تاسیس شد.

بارزترین شخصیت‌های این مدرسه‌ی فکری:

۱- محمد قاسم.

۲- رشید احمد گنگوهی.

۳- حسین احمد مدنی.

۴- محمد انورشاه کشمیری.

۵- ابوالحسن ندوی.

۶- محدث حبیب الرحمن الأعظمی.

اندیشه‌ها و اعتقادات:

- آنان در اصول (عقیده) بر مذهب عقیدتی ابومنصور ماتریدی هستند.

- و در فقه و فروع پیرو مذهب امام ابوحنیفه - رحمه الله - می‌باشند.

- و در سلوک و اتباع، از طرق صوفیه‌ی نقشبندی و چشتی و قادری و سهروردی پیروی می‌کنند.

اندیشه‌های و پایه‌های مدرسه‌ی دیوبند را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

- محافظت از تعالیم اسلام و نگهداری از شوکت اسلام و تعالیم آن.

- نشر اسلام و مقاومت در برابر مذاهب باطل و حرکتهای تبشیری.

- نشر فرهنگ اسلامی و مبارزه با فرهنگ انگلیسی مهاجم.

- اهمیت به نشر زبان عربی، زیرا زبان عربی وسیله‌ی استفاده از منابع شریعت اسلامی است.

- یکجا نمودن عقل و قلب و علمی و روحانیت.

مراجعه نماید به: الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب (۱/ ۳۰۸).

از آنجایی که مکتب دیوبند در عقیده بر مذهب ماتریدی است، لازم است مذهب و عقیده‌ی ماتریدی را معرفی نماییم:

ماتریدیه، فرقه‌ای است کلامی، منسوب به ابومنصور ماتریدی. وی برای حجت آوردن در برابر مخالفان خود از جمله معتزله و جهمیه و دیگران، برای اثبات حقایق دین و عقیده‌ی اسلامی، از براهین و ادله‌ی عقلی و کلامی بهره می‌برد.

از نظر منبع برگرفتن عقاید، ماتریدی‌ها اصول دین را بر حسب منبع به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

الهیات (عقلیات): یعنی آنچه عقل به طور مستقل آن را اثبات می‌کند که نقل تابع آن است و شامل ابواب توحید و صفات می‌باشد.

شرعیات (سمعیات): یعنی اموری که عقل نمی‌تواند امکان آن را به طور قطع نفی یا اثبات کند و راهی به آن ندارد، مانند

پیامبری و عذاب قبر و امور آخرت؛ این را باید دانست که برخی از آنان نبوت را از قبیل عقلیات دانسته‌اند.

مخالفت‌های این عقیده با روش اهل سنت و جماعت پوشیده نیست، زیرا نزد اهل سنت، قرآن و سنت و اجماع صحابه از منابع تلقی است. همینطور در بدعت تقسیم اصول دین به عقلیات و سمعیات، که اساسش بر اندیشه‌ی باطلی نهاده شده که فلاسفه بنا نهادند، به طوری که نصوص دینی را مخالف با عقل فرض کرده‌اند و سعی کرده‌اند بین عقل و نقل راه میانه‌ای برگیرند و همین باعث شده عقل را وارد مجالی کنند که عرصه‌ی آن نیست و در نتیجه به احکامی باطل رسیدند که در تضاد با شرع است و مجبورشان کرد رو به تفویض و تاویل بیاورند. در حالی که نزد اهل سنت هیچ تعارضی میان عقل سلیم صریح با نقل صحیح نیست. مراجعه کنید به: الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب المعاصرة (۱/ ۹۹).

موضع اهل سنت در برابر ماتریدی‌ها:

از پیامبر ﷺ ثابت است که این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که همه - جز یکی - در آتش خواهند بود، و بیان نمود که فرقه‌ی ناجیه همان جماعت است یعنی گروهی که بر راه و روشی همانند روش پیامبر ﷺ و اصحاب گرامی ایشان باشد.

شکی در این نیست که اهل سنت و جماعت که از نظر علم و عمل به کتاب و سنت چنگ زده‌اند همان فرقه‌ی ناجیه یا گروه رستگار هستند، زیرا این وصف، یعنی پیروی از پیامبر ﷺ و اصحاب وی از نظر گفتار و کردار، در آنان تحقق یافته است.

زیرا برای آنکه فرد یا گروهی جزو فرقه‌ی ناجیه باشد کافی نیست که خود را سنی بدانند و سپس با روش سلف از جمله صحابه و تابعین مخالفت نمایند، بلکه باید در علم و عمل و تصور و سلوک به روش آنان پایبندی نمود.

ماتریدیه از جمله طوائفی هستند که در سخنانشان حق و باطل و مخالفت با سنت وجود دارد و مشخص است که این طوائف به میزان نزدیکی و دوری‌شان از حق با یکدیگر متفاوت هستند؛ یعنی هرکدام که به سنت نزدیک‌تر بود به حق و صواب نزدیک‌تر است، زیرا برخی از آنان در اصول بزرگ به مخالفت با سنت برخاسته‌اند و برخی در اموری کوچک با سنت مخالفت کرده‌اند و برخی از آنان به رد دیگر طوائف [و پاسخگویی به شبهات آنان] پرداخته‌اند که نسبت به آنان از سنت دورترند که در رد باطل و گفتن حق مورد ستایش هستند اما شاید در رد خود گاه عدالت را زیر پا بگذارند و قسمت‌هایی از حق را انکار نمایند یا قسمتی از باطل را بپذیرند و یا بدعت بزرگی را با بدعتی کوچک‌تر پاسخ دهند و یا باطلی را با باطلی کم‌ضررتر رد نمایند و این حال اکثر اهل کلام است که به اهل سنت و جماعت منسوبند... پایان سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه در فتاوی (۱/ ۳۴۸).

اینجا مسالهی مهمی باقی می‌ماند و آن این است که وظیفه‌ی ما در قبال ماتریدی‌ها و کسانی که در عقیده مانند آنان هستند از جمله دیوبندی‌ها، چیست؟



پاسخ این سوال بر حسب اشخاص، متفاوت است: کسانی از آنها را که معاند هستند و به بدعت خود دعوت می‌دهند، باید نسبت به آنان هشدار داد و گمراهی و انحرافشان را بیان نمود. اما کسی که دعوتگر به سوی بدعت خود نیست و از قول و عملش چنین برمی‌آید که طالب حق است و در راه آن تلاش می‌کند، مورد نصیحت و خیرخواهی قرار می‌گیرد و خطای این عقیده برایش تبیین می‌شود و به روش نیک مورد راهنمایی قرار می‌گیرد؛ چه بسا خداوند او را به سوی حق بازگرداند و این نصیحت، داخل در قول رسول الله ﷺ است که می‌فرماید: **دین نصیحت است** گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: **برای الله و برای کتابش و برای پیامبرش و برای امام و مسئولان مسلمان و برای عموم آنها** به روایت امام مسلم (۵۵).